

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

س.ر. سیامک

۱۴۰۱.۱۱.۰۹

مسعود فارانی و تلاش محیلانه برای کمایی "نام نیک"

چنانچه در نوشته قبلی اشاره کردم، هرگاه روزگار اجازه بدهد به سایت های مختلف سر می زنم. از یکسو سایت های ضد اشغال، ضد بنیادگرایی و ضد ارتجاع را می بینم که با صراحت از مردم و کشور ما دفاع می کند و از سوی دیگر سایت هایی را می بینم که برای اشغال می نویسند و با هزار حيله و ترک سیاسی از اشغال تمجید و توصیف می کنند. سایت "افغان جرمن آنلاین" یکی از این سایت هاست که گردانندگان آن کوشش می کنند که اشغال کشور ما را پاداش "جامعه جهانی" قلمداد کرده و با نشر نوشته های ارتجاعی نقش دلانان فرهنگی استعمار را بازی کنند.

در این اواخر نوشته "نکوهش سفیر مردم نکوهش خود مردم است" با قلم مسعود فارانی در سایت "افغان جرمن آنلاین" به رشته تحریر در آمده بود که با وجود خستگی از کار روزمره آنرا با حوصله کامل خواندم. در کنار ده ها سؤال، مسأله ای توجهم را به خود جلب کرد و آن نقل شعر علامه اقبال بود:

قالب این خشت در آتش فگن خشت نو از قالب دیگر بزن

اینکه منظور اقبال لاهوری از این شعر چیست، هر کسی می تواند با بینش سیاسی خودش آنرا تفسیر نماید. ولی با در نظر داشت نوشته مسعود فارانی به سادگی می توان به برداشت او از این شعر رسید. او در نوشته اش چندین جا از "خشکه انقلابی"، "خشکه مقدس" و "انقلابیون خشکه" یاد می کند، پس گفته می توانیم که مسعود فارانی قالب خشت (پرچی گری) را می خواهد در آتش (جنگ استعماری ۴۲ کشور) بیفگند و خشت نو (دوختن لباس "شرافت" برای استعمارگران) در قالب (مدال های استعماری) را با خون مردم ما و خاک لگد مال شده سرزمین ما بزند و با هو هی فرهاد دریایی آخور غارتگران را بنا و تا ابد به آن نمک حرامی نکند.

اما آقای فارانی، نگران نباشید. تعدادی زیادی از روشنفکران قالب های زیادی را دور انداخته اند و خشت های نو در قالب دیگر زده اند. به طور مثال اسحق نگارگر "از اسیران کمند ایدئولوژی باقی نماند"، دادر سپنتا با ایدئولوژی اش وداع کرد و شاگرد "مکتب فرانکفورت" شد، اعظم سیستانی که زمانی پرچی دو آتشف بود، از "ایدئولوژی" متنفر شد ** و صبوره الله سیاه سنگ سامایی حالا نمی فهمد که "ماده پیش است یا روح" *** ولی باور

کنید نمی دانستم که چرا همه شما یکباره پا لچ کردید و برای ملالی جويا نوشتید و ترجمه کردید ولی با نوشته تان پاسخ این ندانستن را گرفتم:

"از طرف اراکین برجسته بی که به خانم جويا مدال یا تقدیر نامه آنهم در مقابل کمره ها اعطا شده بیشتر آنها با این عمل شان غم خود را خورده اند تا در نزد ملت های شان بوسیله احترام به جويا این سفیر واقعی مردم افغان، نام نیک کمایی کرده..."

و آیا شما هم محیلانه تلاش نمی کنید که با نوشتن برای خانم ملالی جويا در وب سایت های مختلف غم خود را خورده تا در نزد ملت تان به وسیله احترام به او نام نیک کمایی کنید و مرداری های سیاسی تان را پاک کنید. اما چون تلاش تان محیلانه است، از یک مرداب به مرداب دیگر می افتید و به جای اینکه در کنار مردم تان بایستید با قلمفرسای از اشغالگران "شفقت" گدایی می کنید و به عوض کمایی نام نیک از نزد ملت تان، نام های کثیفتر کمایی می کنید.

با شما هم باور هستم: "هر کجا بینی پریشان با پریشان آشناست".

** "همه چیز معروض به تغییر و دگرگونی است به استثنای مغزهای متحجر به ویروس ایذولوژی"، اسحق نگارگر، افغان جرمن آنلاین*

*** "نظام های ایذولوژیک در افغانستان همواره تراژیک و فاجعه بار بوده اند!"، اعظم سیستانی، افغان جرمن آنلاین*

**** "آسمایی با ناگفته های صبورانه سیاه سنگ"، وب سایت آسمایی*